

پیتر پن سرخ پوش



پرفروش ترین رمان برگزیده نیویورک تایمز
نخستین دنباله قانونی کتاب پیتر پن



سرشناسه: مکافرن، جبرالدین، ۱۹۵۱ - م.

سوان، م. پدیدآور: بهترین سرخیوش/ نوشته جبرالدین مکرکران؛ ترجمه امیرحسین میرزائیان؛ ویراستار معصومه اکبری

مشخصات نشر: تهران: اندیشه نی، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۲۴۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۰۶-۴۲

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: سوان اصلی: Peter Pan in scarlet, c۲۰۰۸

یادداشت چاپ: چاپ تلم، گیس، ۱۳۸۹

موضوع: داستانها - کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۰ م.

موضوع: Children's stories, English -- ۲۰th century

شناسه افزوده: میرزائیان، امیرحسین، ۱۳۶۴ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب۹ م/۴ PZ۷

رده بندی دیویی: ۱۴۰۱۳۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۱۰۶۶۰





انتشارات اندیشه نی

پیتر پن سرخ پوش

نویسنده: جاسمین مک کران / مترجم: امیرحسین میرزائیان / ویراستار: معصومه اکبری

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه / چاپ اول: ۱۳۹۵، تهران / قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

مراجعه به: و صفحه‌بندی: مریم بیرقی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۰۶-۰-۱

هرگونه بهره‌برداری از متن کتاب منوط به کسب اجازه از ناشر است.

نشانی: اکباتان، کوی ارم، خیابان باهنر، سوچه پونه، پلاک ۱۸، طبقه ۲۱

تلفن: ۶۶۱۲۰۷۲۴

andishehney@gmail.com



فهرست مطالب

■ مقدمه مترجم

۱۱

■ فصل نخست: بچه‌هایی که بزرگ شده بودند

۱۴

■ فصل دوم: یک پری پیدا کنیم

۲۲

■ فصل سوم: لباس‌هایمان را عوض کنیم

۳۰

■ فصل چهارم: کودک یگانه

۴۰

■ فصل پنجم: ماجرای توتلز

۵۰

■ فصل ششم: مرد گره‌گوریده

۶۴

■ فصل هفت: یک کت ویژه

۷۲

■ فصل هشتم: سفر ریایی

۷۸

■ فصل نهم: سهم عادلانه

۸۶

■ فصل دهم: صخره‌لوداس

۹۴

■ فصل یازدهم: جزیره‌اندوه و هزارتوی جادوگران

۱۰۲

■ فصل دوازدهم: جدایی

۱۱۴

■ فصل سیزدهم: جنگ پریان

۱۲۲



۱۳۰	■ فصل چهاردهم: دیگر خوش نمی‌گذرد
۱۳۸	■ فصل پانزدهم: ناکجا
۱۴۶	■ فصل شانزدهم: سایه‌ها در صندوق
۱۵۲	■ فصل هفدهم: او دیگر خودش نیست
۱۵۸	■ فصل هجدهم: بیرون مرگ
۱۶۸	■ فصل نوزدهم: آتش سوزن
۱۷۴	■ فصل بیستم: بخت بد
۱۸۰	■ فصل بیست و یکم: بزرگ شدن
۱۸۶	■ فصل بیست و دوم: پیامدها
۱۹۲	■ فصل بیست و سوم: کت سرخ‌رنگ
۱۹۸	■ فصل بیست و چهارم: دوباره با هم
۲۰۴	■ فصل بیست و پنجم: دل شکستگان
۲۱۱	■ سخن آخر
۲۱۵	■ پیوست

مقدمه مترجم

«همه بچه‌ها بزرگ می‌شوند، به جز یکی.» بیش از یک قرن از نوشتن این جمله در سرآغاز رمان پیتر پن می‌گذرد؛ زمانی که جیمز مَتیو بری^۱، نمایشنامه‌نویس اسکاتلندی، بر اساس نمایشنامه پیتر پن و وندی، شاهکاری که باعث شهرت و ماندگاری نامش شد، نگاشت. نمایشنامه پیتر پن و وندی بر اساس قصه‌های کوچک و بزرگی شکل گرفت که بری برای بچه‌های یکی از دوستان خانوادگی‌اش تعریف می‌کرد.

جیمز مَتیو بری تمام حقوق قانونی نمایشنامه پیتر پن را به بیمارستان بزرگ اورموند^۲ بخشید. این خراج کودکان بیمار شود و این یعنی هرگاه هرکس نمایش یا فیلمی بر اساس نمایشنامه پیتر پن ساخت، سود حاصل از فروش آن به کودکان بیمار برسد. سال ۲۰۰۴، مدیریت این بیمارستان تصمیم گرفت برای نوشتن ادامه‌ای از داستان پیتر پن، جواز قانونی صادر کند. آنها مسابقه‌ای برگزار کردند و از نویسندگان تمام جهان دعوت کردند که ادامه داستان ماجراهای پیتر در نورلند را بنویسند. جرالالدین مکرکران برنده این مسابقه شد و کتاب او، پیتر پن سرخ‌پوش، نه‌تنها دنباله قانونی پیتر پن پذیرفته شد.

پیتر پن پسر بچه‌ای است که وقتی شنید پدر و مادرش درباره بزرگ شدن او حرف می‌زنند، از خانه گریخت و در پارک کنسینگتون شهر لندن با بری کوچکی به نام تینکر بل آشنا شد و با او به نورلند، سرزمین هرگز، سرزمینی که بچه‌ها در آن هرگز بزرگ نمی‌شوند، پرواز کرد. پری‌ها از نخستین خنده هر نوزاد زاده می‌شوند و اگر آن نوزاد وقتی بزرگ شد، به وجود پری‌اش اعتقاد نداشته باشد، آن پری در گوشه‌ای می‌افتد و می‌میرد.

1. James Matthew Barrie

2. Ormond

وندی دارلینگ، دختر بچه‌ای بود که هر شب برای برادرهای کوچک‌ترش قصه تعریف می‌کرد. پیتزر پن، که هرازگاهی از نورلند به دنیای ما بازمی‌گشت تا به پنجره خانه‌ها سرک بکشد، پشت پنجره اتاق وندی و برادرهایش نشست و مجذوب قصه‌های وندی شد. نانا، سگ بزرگ (و پرستار بچه) خانواده دارلینگ، به پیتزر پن حمله کرد و او را فراری داد، اما سایه پیتزر در اتاق بچه‌ها جا ماند. یک شب، که پدر و مادر وندی در میهمانی بودند، پیتزر پن و تینکر بل برای پیدا کردن سایه پیتزر به خانه وندی بازگشتند. وندی پیتزر را دید و سایه او را دوباره به پایش دوخت. پیتزر از نورلند و کودکان گمشده (بچه‌هایی که در دنیای ما گم می‌شوند و پیتزر آنها را با خود به نورلند می‌برد) برای وندی تعریف کرد. و از او خواست که همراهش به نورلند برود و مادر کودکان گمشده باشد و برایشان قصه تعریف کند. پیتزر به وندی و برادرانش یاد داد که اگر به چیزهای خوب فکر کنند و گنج جادویی پری را روی سرشان بیاشند، می‌توانند پرواز کنند. آنها همه به نورلند سوار کردند، اما ناخدا هوک، دزد دریایی بدجنس نورلند، در انتظار آنها بود. هوک ساعت و زمان و پیتزر پن متنفر بود؛ چون پیتزر در نبردی دست راست او را قطع و خوراک تمساح بزرگ نورلند کرده بود. و تمساح از مزه آن خوشش آمده، از آن روز به بعد، همه جا دنبال هوک بود. ناخدا هوک از روی صدای تیک‌تاک ساعت شیشه‌ای که تمساح بلعیده بود، متوجه نزدیک شدن او می‌شد و با ترس فرار می‌کرد. هوک به جای دست قطع شده‌اش یک قلاب فولادی نصب کرده بود.

هوک با توپ‌های کشتی‌اش به پیتزر و بچه‌ها شلیک کرد، اما پیتزر به تینکر بل و بچه‌ها دستور داد که فرار کنند و پیش کودکان گمشده بروند و خود او مدتی با هوک جنگید.

تینکر بل، که دوستی پیتزر و وندی باعث حسادتش شده بود، به کودکان گمشده گفت که وندی پرنده است و پیتزر از آنها خواسته او را با تیر و کمان بزنند. آنها همین کار را کردند و وندی بر زمین افتاد. وقتی پیتزر از ماجرا خبردار شد، با خشم تینکر بل را برای یک هفته از پیش خود راند و به تبعید

فرستاد، اما وندی زنده بود؛ چون تیر بچه‌ها به گردن‌بندش خورده بود. کودکان گمشده برای جبران کاری که کرده بودند، در همان جایی که وندی به زمین افتاده بود، خانه‌ای برایش ساختند تا حالش زودتر خوب شود.

یک روز هوک، که با فریب دادن تینکر بل مخفیگاه زیرزمینی پیتر را پیدا کرده بود، همه بچه‌ها را هنگام بیرون آمدن از مخفیگاه اسیر کرد و به کشتی خود برد، اما پیتر پن غرق خواب بود و از مخفیگاه بیرون نیامد. هوک، که بزبانتر از آن بود که از دریچه‌های کوچک پناهگاه داخل شود، در شربت پیتر زهر ریخت. وقتی پیتر بیدار شد و خواست شربت‌ش را بنوشد، تینکر بل، که توانسته بود از کشتی هوک فرار کند، به سرعت خود را به او رساند و زودتر از او شربت را نوشید و زهر را از دست داد، اما پیتر و دیگر بچه‌ها با تمام وجود اعتقادشان را به وجود تینکر بل خریدار کشیدند و او دوباره زنده شد؛ چون همه او را دوست داشتند و به او اعتقاد داشتند و اینها برای زنده و شادمان شدن پری‌ها کافی است.

پیتر پن به کشتی هوک حمله کرد و تینکر بل را آزاد کرد و پس از یک نبرد سخت با دزدان دریایی، موفق شد هوک را از روی سرش کشتی به کام تمساح بزرگ بیندازد. کودکان گمشده همراه وندی و مادرانش به لندن برگشتند و پدر و مادر وندی سرپرستی کودکان گمشده را هم بر عهده گرفتند.

حالا سال‌ها از آن زمان می‌گذرد و این بچه‌ها همگی بزرگسالانی شده‌اند که برای خود زندگی آرامی در لندن دست‌وپا کرده‌اند. و اینک ادامه ماجرا: